

بررسی استعاره مفهومی عشق در غزل سعدی بر پایه نظریات لیکاف و جانسون

نازنین بهاروند^۱، مسعود سپهوندی^{۱*}، قاسم صحرايي^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

اسفند ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۲، صص ۱۰۶-۸۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6795

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در نظریه استعاره مفهومی میتوان گفت استعاره‌ها متکی بر ارتباط مفهومی و معنایی میان واژه‌ها هستند که در قالب ابزاری برای درک و دریافت نوع فهم انسان از پدیده‌ها و امور انتزاعی و نیز محسوس جهان عمل مینمایند. ادبیات در ارتباط با نظریه استعاره مفهومی دارای حوزه‌های مبدأ و مقصد گوناگون است که از طریق آنها مفاهیم ذهن را برای خواننده بصورت ملموس تبیین مینماید. هدف اصلی این پژوهش بررسی اشعاری از غزلیات سعدی است که حوزه مبدأ و یا مقصد آن با مفهوم «عشق» مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

روش مطالعه: روش تحقیق در این پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بشیوه سندکاوی براساس گزینش غزلیاتی است که در آنها عشق و خوشه‌های معنایی آن بصورت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌ها: طبق بررسی‌های بعمل آمده عشق در کلام سعدی از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. نگاه سعدی به مسئله عشق نگاهی مثبت و بسیار خیال‌انگیز است.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق حاکی از آن است که استعاره مفهومی عشق در غزلیات سعدی بازتاب‌دهنده جهانبینی و دیدگاه فکری سعدی است که خود نشئت‌گرفته از نظام مفهومی است که بر ساختار ذهن و اندیشه شاعر سایه افکنده است. عشق در غزلیات سعدی، روشنی‌بخش، جان‌افزا، متحول‌کننده، درمانگر، پاکیزه و پدیده‌ای بی‌تاب‌کننده است که درعین تسکین دل، سبب سوزوگداز آن نیز میشود و غارتگری خونریز است.

تاریخ دریافت: ۰۷ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۴ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۲۹ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سعدی؛ غزل، استعاره مفهومی، عشق، لیکاف و جانسون.

* نویسنده مسئول:

s.sepahvandi@khoiau.ac.ir

۳۳۱۲۰۰۱۱ (۰۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the conceptual metaphor of love in Sa’adi 's Sonnet based on the theories of Lakoff and Johnson

N. Baharvand¹, M. Sepahvandi^{1*}, Gh. Sahraei²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 February 2022

Reviewed: 03 April 2022

Revised: 18 April 2022

Accepted: 31 May 2022

KEYWORDS

Sa’adi, Sonnet, conceptual metaphor, love, Lakoff and Johnson

*Corresponding Author

✉ s.sepahvandi@khoaiau.ac.ir

☎ (+98 66) 33120011

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: It can be said that in the theory of conceptual metaphor, the metaphors depend on the conceptual and semantic relationship of intermediate words, which act as a tool for understanding and conceiving a kind of human understanding of phenomena and abstract and tangible world affairs, as well. The literature on conceptual metaphor theory has various origins and destinations through which it explains the concepts of the mind to the reader in a tangible way. The main purpose of this research is to study poems of Sa’adi's Sonnets whose field of origin or destination with the concept of "love" has been paid attention by poet.

METHODOLOGY: The research method of this research is descriptive - analytical based on library studies and the documentation method based on the selection of lyric poems in which love and its semantic clusters have been paid more attention.

FINDINGS: According to studies, love has a high value and place Sa’adi's words. Sa’adi' s view on the issue of love is a positive and very imaginative view.

CONCLUSION: The research results indicate that the conceptual metaphor of love in Sa’adi's world view and intellectual view, which is itself derive from a conceptual system has overshadowed the structure of the poet's mind and thought. In Sa’adi's lyric poems, love for him is enlightening, life- giving, changeable, healing, purifying, and a restless phenomenon, not only relieves the heart but also languishes it, and love is a murderous robber.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6795](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6795)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 14	 1

مقدمه

نظریه استعاره شناختی از رویکردهای اساسی در زبانشناسی است که پس از ارائه آن توسط جرج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ با اقبال و گستردگی بسیاری مواجه شد. در این نظریه، لیکاف و جانسون در حقیقت ساختار ذهن بشر را تبیین کردند و بیان نمودند که درک و دریافت انسان از تمامی پدیده‌ها بر پایه و اساس استعاره شکل میگیرد. به باور لیکاف و جانسون، نوع تفکر بشر بالذات استعاری است؛ به این معنا که بشر در میان دو حیطه و قلمرو مفهومی که اصولاً یکی انتزاعی است و قسمتهای سازگار و متناظر آنها، نوعی ارتباط برقرار مینماید؛ به این ترتیب مفهوم انتزاعی و ذهنی از طریق آن حیطه و قلمرو دیگر درک میشود. از اینرو استعاره نه تنها برای آفرینش ادبی بلکه ابزار ذهن برای درک و دریافت مفاهیم است.

استعاره مفهومی^۱ یکی از دستاوردهای اساسی و مهم در زبانشناسی نوین است. از نظرگاه سنتی، استعاره، ماهیتی جدا از زبان و درحقیقت آرایه و صورتی از خیال است که میتوان از آن جهت به دست آوردن تأثیر ویژه از قبل اندیشیده به زبان استفاده نمود. «این تأثیرات به زبان کمک میکند تا به هدف اصلی خود [یعنی] افشای واقعیت جهانی که بدون تغییر و رای آن قرار دارد، برسد» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵). از دیدگاه کلاسیک استعاره تشبیه فشرده‌ای است که معنا را منتقل میسازد؛ اما نظریه‌ای در دوران معاصر پیرامون استعاره در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی مطرح گردید و از منظری کاملاً متفاوت به این مقوله نگریسته است. این نظریه بر آن است که علاوه بر زبان، شیوه درک و دریافت ما از مقوله‌های انتزاعی جهان پیرامون نیز بر مبنای استعاره استوار است؛ از اینرو استعاره فرایندی شناختی و ذهنی بشمار می‌آید. به دیگر سخن «استعاره مفهومی، تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار میگیرد و او را قادر میسازد مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند درک کند» (لیکاف، ۱۹۸۰: ۱۲۴). پس از شکوفایی نظریه استعاره مفهومی و انجام پژوهشهای گوناگون پیرامون مطالعات زبانشناسی، زبان‌شناسان به بحث و بررسی درخصوص ساخت استعاره از حیطه‌های عاطفی^۲ مانند ترس، خشم، شادی، عشق و امثال آن اقبال و توجه زیادی نمودند که از آن میان میتوان به تلاشهای کوچش^۳ اشاره نمود.

سعدی شیرازی در تاریخ شعر عاشقانه فارسی نقطه عطف است؛ چنانکه براحتی میتوان عشق و عاشقانه‌سرایی را به قبل و بعد از او تقسیم کرد. عشق اصلیت‌ترین و مهمترین بنمایه در اندیشه سعدی است. اگر این بنمایه را از دل گفتمان اشعار او خارج نماییم، بخش بزرگی از هویت این گفتمان از دست میرود. از دیگر سو نظریات و رویکردهای نوین این امکان را فراهم می‌آورند تا از منظری تازه به ادبیات بنگریم و زوایا و پنهانیهای کشف‌ناشده آن را دریابیم و پیش چشم دیگران نیز قرار دهیم. زبانشناسی شناختی از این جهت برای جستار حاضر مناسب است؛ چراکه در بررسی زبانی به هر دو جانب فرم و محتوا توجه مینماید.

مسئله اصلی در پژوهش پیش رو آن است که به بحث و بررسی پیرامون استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی آن در غزلیات سعدی بپردازد. این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که استعاره مفهومی عشق در غزلیات سعدی چگونه بازنمایی شده است و شاعر برای انتقال این معنی انتزاعی از چه نوع استعاره‌ها و حوزه‌های معنایی قابل درک و ملموسی بهره گرفته است. با توجه به این مسئله، تلاش شده است تا استعاره مفهومی «عشق» در

1. Conceptual metaphors.

2. Emotions.

3. Kovecses.

غزلیات سعدی را مورد بررسی قرار دهیم. در این زمینه، ضمن تحلیل نگاشته‌های استعاری حوزه مبدأ «عشق»، تلاش شده است حوزه‌های مقصدی را که به کمک حوزه مبدأ «عشق»، عینی شده‌اند، واکاوی نماییم و بر پایه اطلاعات بدست‌آمده، نقش «عشق» را در تبیین مفاهیم موردنظر سعدی، مورد بررسی قرار دهیم.

ضرورت و سابقه پژوهش

طبق آراء و نظریات زبانشناسی شناختی درباره استعاره، توجه به استعاره‌های موجود در یک زبان، جهت شناخت نظام فکری منعکس در آن زبان حائز اهمیت است؛ از همین رو شناخت استعاره‌های موجود در آثار سترگ ادبی در جهت درک و دریافت هرچه بهتر و بیشتر اندیشه‌های موجود و پنهان در لایه‌های زیرین این آثار می‌تواند راهگشا باشد. غزلیات سعدی یکی از این آثار غنی ادبی بلحاظ شمول داده‌های متنوع پیرامون مسئله عشق است که جهت درک و دریافت و تحلیل بهتر داده‌های آن، میتوان استعاره‌های آن را با رویکرد نوین یعنی زبانشناسی شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از آنجاکه هیچ‌یک از استعاره‌های موجود در یک زبان بواقع نمیتواند مستقل از بنیان تجربی آن درک و دریافت شود، ضروری است در توضیح استعاره‌های به‌کاررفته در زبان عاشقانه سعدی، مبنای فکری شاعر مورد واکاوی قرار گیرد.

نظریه استعاره مفهومی نخستین بار به‌صورت انسجام‌یافته از سوی لیکاف و جانسون^۱ با انتشار کتابی به نام «استعاره چیزی که با آن زندگی میکنیم: ۱۹۸۰» مطرح گردید. لیکاف و جانسون در این نظریه، استعاره را جزئی از نظام مفهومی اندیشه و ذهن انسان معرفی نمودند و آن را در قالب ابزاری در نظر گرفتند که به کمک آن میتوان به ادراک عمیق و دقیق‌تری از مفاهیم دست یافت. پیشینه مطالعات تأثیرگذار و علمی درخصوص جایگاه استعاره در معناشناختی با انتشار مقاله‌ای دیگر از لیکاف (۱۹۹۳) با عنوان «فرضه معاصر استعاره» قوت گرفت. کوچش (۱۹۸۶) در کتابی با عنوان «استعاره‌های خشم، غرور و عشق؛ رویکردی واژگانی به ساختار مفاهیم»^۲ و در سال ۱۹۸۸ در کتاب «زبان عشق»^۳ استعاره‌های مفهوم عشق را تحلیل و بررسی کرده است. همچنین وی در کتاب «استعاره و احساسات»^۴ (۲۰۰۰) استعاره‌های عشق و احساس را بررسی کرده است.

استعاره‌های شناختی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله ادبیات در ایران نیز مورد توجه منتقدان و پژوهشگران قرار گرفته است. از نخستین مقاله‌های ارزنده در این حوزه میتوان به پژوهشهای کُرد کامبوزیا زعفرانلو و همکاران (۱۳۸۸) اشاره نمود که در آن استعاره «زمان» در اشعار فروغ فرخزاد از منظر زبانشناسی مورد توجه قرار گرفته است. راکعی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای دیگر به تحلیل و بررسی استعاره مفهومی در دو شعر از مجموعه «دستور زبان عشق» از قیصر امین‌پور پرداخته است. شریفی و حامدی شیروان (۱۳۸۹) نیز در ده کتاب داستانی ادبیات کودک و نوجوان به بررسی استعاره‌های شناختی پرداخته‌اند. سجودی و قنبری (۱۳۹۱) نیز نگاشته‌های استعاری «زمان» را در داستان کودک تحلیل نموده‌اند. زرقاتی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با رویکرد تحلیل شناختی عشق در غزل عرفانی سنایی، بنمایه‌های عشق در سفر سنایی را واکاوی نموده‌اند. عباسی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای دیگر استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی آن در تذکره‌الاولیای عطار را تحلیل و بررسی کرده است. قربانی مادوانی و آقابابایی (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای با تکیه بر استعاره مفهومی، مفهوم عشق را در اشعار غاده السمان

1. Lakoff. Gand johnson.m

2. Metaphors of Anger, pride and Love: A Lexical Approach of the structures of concepts.

3. The Language of Love.

4. Metaphor and Emotion.

و فروغ بصورت تطبیقی مورد توجه قرار داده‌اند. قوام و اسپرهم (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای استعاره‌های «عشق» و معشوق را در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظریه استعاره شناختی تحلیل و واکاوی نموده‌اند. پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای استعاره‌های مفهومی عشق در زبان سفر و زبان روزمره را بصورت تطبیقی تحلیل نموده‌اند. زاهدی و همکاران (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای به بررسی مفهومی زمان در شعر حافظ و جهان ملک خاتون پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که این استعاره بازتاب جهانی و فکر و اندیشه شاعر است.

روش مطالعه

روش پژوهش در این جستار بر مبنای نظریه زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی با تکیه بر آراء و نظریات لیکاف و جانسون است و حیطة عملکرد آن در غزلیات سعدی بر مدار ابیاتی است که حوزه مفهومی آن بر عشق دلالت دارد. در تحلیل استعاره‌هایی که در غزلیات منتخب به کار رفته‌اند، با توجه به حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد، «عشق» را مورد بررسی قرار داده‌ایم. سپس داده‌های بدست‌آمده را در جدول‌هایی که دربردارنده استعاره‌ها و نام‌نگاشته‌های مربوط به آنهاست فهرست مینماییم و بصورت تحلیلی در ذیل همان جدول شرح خواهیم داد.

بحث و بررسی

در خصوص استعاره دو دیدگاه سنتی و نوین را میتوان مطرح نمود. در نگرش سنتی یا کلاسیک استعاره «جان‌شینی معنایی برحسب تشابه معرفی میکند که در آن مشبه به جان‌شین مشبه میشود» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۵۲). مطالعه استعاره در میان غربیها به زمان ارسطو برمیگردد که وی استعاره را نوعی شیوه محدود به زبان میدانست. «نگرش دوم استعاره به قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بازمیگردد که در آن استعاره محدود به زبان ادب نمیشود، بلکه لازمه زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج بحساب می‌آید. در نگرش رمانتیک استعاره شاهدهی برای نقش تخیل در مفهوم‌سازی و استدلال بشمار می‌آید» (صفوی، ۱۳۸۷: ۹۲).

از نظرگاه سنتی، استعاره صنعتی ادبی است که سبب زینت‌بخشی به کلام میشود. در حوزه بلاغت سنتی، استعاره محدود به فرایندی شاعرانه و ادبی است که بر مبنای تشبیه (یا علاقه مشابهت) پدید می‌آید. رویکرد معناشناسان با بلاغیون تفاوتی اصلی و اساسی دارد و آن اینکه بلاغیون نگاهی زیبایی‌شناسانه به مقوله استعاره دارند، حال آنکه در معنی‌شناسی، این مسئله فکری و پدیده‌ای کاملاً شناختی - نه صرفاً واژگانی و زبانی - است و آنچه در زبان متجلی میگردد، نمود آن به حساب می‌آید. «استعاره در دیدگاه بلاغیون یک تفکر عقلانی و خودآگاه است؛ نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن ما شکل گرفته است؛ اما در دیدگاه جدید نظام مفهومی استعاره‌ها، اختیاری و دلخواهی نیستند. براساس دلایل گسترده، طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک وی با دیگران، در شکل‌دهی استعاره مؤثر است» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

استعاره

ماهیت استعاره از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران برآنند که ارسطو نخستین بار به بحث استعاره توجه کرده و در تعریف آن گفته است: «استعاره انتقال دادن اسمی بیگانه است» (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۹۱). ارسطو بر این عقیده بود که استعاره «نوعی مقایسه تلویحی است که بر اصل قیاس استوار است. به نظر او، کاربرد استعاره اساساً امری تزئینی است. بعبارت دیگر استعاره دیگر استعاره لازم و ضروری نیست، بلکه صرفاً زیباست» (گلغام و

یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱). در بلاغت فارسی قدیمیترین بحث درباره استعاره را میتوان به جاحظ نسبت داد. در کتاب «البيان و التبيين: ص ۱۵۲» درخصوص استعاره در توضیح بیتی آورده است که «جعل المطر بکاء من السحاب علی طریق الاستعاره». بدان معنی که بطریق استعاره و نامیدن چیزی به نامی غیر از نام خودش، منظورش از ابر، اشک بوده است. آنچه مسلم است اینکه بلاغت فارسی و عربی تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو در حیطه نظریه استعاره، آن را متعلق به زبان میدانند نه اندیشه. عبدالقادر جرجانی نیز درخصوص استعاره میگوید: «استعاره تصویری [است] بر پایه تشبیهی در ذهن شاعر: اما تنها یکی از دو رکن تشبیه در ذهن شاعر وجود دارد و رکن دیگر را خواننده به یاری شباهتهای قابل حدس و قرائن موجود در سخن که در بحث استعاره، علاقه نامیده میشود درمییابد؛ عبارت دیگر اساس هر استعاره تشبیه است» (اسرارالبلاغه: ص ۴۱). در استعاره سنتی ما با مستعارمنه و مستعارله مواجه هستیم؛ درحالیکه در استعاره مفهومی و شناختی این در اصطلاح به «قلمرو مبدأ»^۱ و «قلمرو و مقصد»^۲ و تناظرها و «نگاشت»^۳ها تغییر یافته است.

سازوکار شکل‌گیری استعاره شناختی

در پاسخ به این پرسش که در شکل‌گیری استعاره‌ها از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی چه سازوکاری رخ میدهد، زبان‌شناسی شناختی یکی از دلایل اصلی تفاوت در این مفهوم‌سازی بین زبان عادی و ادبی (شعر و غیرشعر را) خلاقیت در انتخاب حوزه مبدأ میداند. بعنوان نمونه شاعری عشق را به یک تصویر یا تابلو نقاشی خیالی‌انگیز در ذهن خویش ترسیم مینماید؛ یا زمانی که حافظ میگوید: «عجب علمی است علم هیئت عشق / که چرخ هشتمش هفتم زمین است» میزان خلاقیت شاعر برای تصوّر عشق بمثابه «علم هیئت و نجوم» از جمله مفهوم‌سازیهای استعاره‌ای است که در زبان روزمره کمتر اتفاق می‌افتد. هرچند این نوع کاربرد به شعر معطوف نمیشود، اما در شعر کاربرد بیشتری دارد و بصورت خلاقانه و هنرمندانه‌ای با مجازهای مفهومی و سازوکارهای آن ارتباط پیدا میکند؛ با این تفاوت که در استعاره‌های مفهومی که حوزه مبدأ آنها مفهوم عام دارد، هنرمندان و ادیبان معمولاً اسباب متعددی را جهت خلق زبان غیرمعمول بکار می‌برند؛ ازاینرو یکی از روشهای ساخت و پرداخت تفکر شاعرانه، گسترش یک استعاره قراردادی است. لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید نمودند که «استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساختهای بنیادین دیگری از قبیل طرحواره‌های تصویری یا فضاهای ذهنی و امثال آن مربوط میشود» (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۷). نکته دیگر آنکه طرحواره‌های تصویری میتوانند ساختار دیریاب و پیچیده‌ای داشته باشند. این طرحواره‌ها، اصل و زیربنای استعاره‌های مفهومی هستند که دارای مبدأ، مسیر «نگاشت» و مقصد میباشند. از دیدگاه جانسون «طرح‌واره تصویری عبارت است از الگویی تکرارشونده و پویا از تعاملهای ادراکی ما که به تجربه ما انسجام و ساختار میبخشند» (محمدی آسیابادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۵). ازاینرو تصویر یا تصوّر ذهنی، از منابع و مبادی استعاره است. لیکاف و جانسون با مطرح ساختن «طرح‌واره‌های تصویری» به این نکته توجه نمودند که در تمامی زندگی روزمره و براساس فعالیتها و تجارب شخصی میتوانیم ساخته‌های مفهومی بنیادینی را در ذهن خویش پدید آوریم که برای اندیشیدن درخصوص موضوعات انتزاعیتر به کار گرفته میشوند. طرحواره‌های تصویری در حقیقت سطح آغازین از زیربنای استعاره را تشکیل میدهد و امکان ارتباط میان تجارب فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی دشوارتر مانند زبان فراهم می‌آورد.

1. Source domain.

2. Target domain.

3. Mapping.

زبان‌شناسی شناختی از نیمه دوم دهه هفتاد میلادی، دریچه‌ای تازه به روی مطالعات زبان‌شناختی گشود که سبب دگرگونی در حوزه‌های مطالعاتی چون ادبیات و نقد ادبی گردید. زبان‌شناسی شناختی از شاخه‌های جدید علم زبان‌شناسی است که با رویکردی شناختی به بررسی و مطالعه زبان میپردازد. در این علم استعاره بعنوان یکی از راههای گسترش زبان مورد توجه بسیار زیادی قرار گرفت. از این نظرگاه و به اعتقاد زبان‌شناسی شناختی و معناشناسان شناختی، معنا بر اصول و مبادی ساختهای مفهومی قراردادی شده‌ای استوار است. به این ترتیب سازه‌ها و ساختهای معنایی، مانند دیگر حوزه‌های شناختی، مقوله‌هایی ذهنی را انعکاس میدهند؛ مقولاتی که انسان از طریق تجربیات خویش به آنها هستی و شکل داده است.

استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون با ارائه نظریه مفهومی بیان کرده‌اند که «استعاره ابزار نیرومندی برای درک و شناخت ماست و ما را قادر میسازد خود و جهانی که در آن زندگی میکنیم بشناسیم، تعبیر کنیم و با کمک نشانه‌ها به آن شکل بدهیم. استعاره‌پردازی در واقع قدرت و توانایی آدمی در شناخت و تعبیر است؛ بنابراین امری معرفت‌بخش است» (زاهدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۷).

تعریفی که زبان‌شناسان از استعاره ارائه میدهند اصولاً با تعریفی که از این مقوله نزد بلاغیون مطرح میشود بسیار متفاوت است. به زعم لیکاف و جانسون، ارکان اصلی استعاره در نظریه سنتی بدین قرار است: «استعاره‌ها به واژه‌ها مربوط میشوند نه اندیشه‌ها. یعنی استعاره وقتی شکل میگیرد که کلمه‌ای در معنای متعارف و قاموسی خود به کار نرود. [از اینرو] زبان استعاری بخشی از زبان قراردادی متعارف نیست، بلکه استوار بر خروج از نرم است. استعاره‌های کهنه بعلت کثرت استعمال در زبان متعارف و معمولی، استعاره‌های مرده بشمار میروند و بر علاقه مشابهت استوار هستند. [اما از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی] استعاره‌ها به اندیشه مربوط میشوند نه واژه‌ها و فقط محدود به زبان شعر، بلاغت و فصاحت ادیبان نیستند بلکه در زبان روزمره هم فراوان وجود دارند. استعاره‌های مفهومی به دنیا می‌آیند و می‌میرند اما مفاهیم مرتبط با آنها باقی میمانند. وجود علاقه شباهت در همه استعاره‌ها قابل اثبات نیست بلکه نگاشته‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد میکند. ممکن است علاقه دو حوزه مبدأ و مقصد مجاورت، یا علاقه‌های دیگر باشد. این بدان معناست که در نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها فقط در منطقه زبان ادبی وجود ندارند و همه زبان و اساساً فرایند تفکر، در تصرف استعاره‌هاست» (زرکانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵ - ۴). طبق دیدگاه معنی‌شناختی «کانون استعاره در مفهوم^۱ است نه کلمات و بنیان استعاره نه براساس شباهت، بلکه بر پایه ارتباط حوزه‌های متقاطع هم‌زمان^۲ در تجربه انسان و درک شباهتهای این حوزه شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام مفهومی ما استعاری است که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخدادها، علل، اخلاق و ذهن میشود. این مفاهیم بوسیله استعاره‌های چندگانه‌ای درک و فهمیده میشوند که دارای مفهومی مستدلند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲ - ۱۲۳).

از نظر لیکاف و جانسون «استعاره، درک و تجربه چیزی از یک نوع بوسیله چیزی از نوع دیگر معرفی شده است. وی در ادامه، استعاره را فرایندی معرفی میکند که از طریق آن، مفاهیم و تجربه‌های انتزاعی و غیر ملموس که

1. Concept.

2. Cross – domain.

مرزبندی مشخصی ندارند بر مبنای مفاهیم ملموس و غیرانتزاعی که از مرزبندی مشخصی برخوردارند، درک میشوند» (قربانی مادوانی و آقابابایی، ۱۴۰۰: ۲۷۸). از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌های مفهومی براساس نوع کارکردهای شناختی به سه دسته تقسیم میشود: ۱- ساختاری^۱؛ ۲- جهت^۲؛ ۳- هستی‌شناختی^۳. استعاره‌های ساختاری، مبدأ را به مقصد انطباق میدهد و سبب میشود گوینده با ادراک ساختار حوزه ملموس، به فهم ساختار حوزه معنایی انتزاعی برسد» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۳). استعاره‌های جهت‌ی براساس ارزیابی جهت‌های مکانی (دور، نزدیک، بالا، پایین، جلو، پشت و...) بررسی میشوند. این استعاره‌ها را استعاره‌های «طرح‌واره‌ای» نیز نامیده‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی، درکی اولیه و ابتدایی را برای مفهوم حوزه مقصد ارائه میدهند. «استعاره‌های هستی‌شناختی عموماً ویژگی‌های چیزهای ملموس مانند اشیا، مواد یا حجم را به چیزهای انتزاعی مانند رویدادها، کنشها، فعالیتها و حالتها تعمیم میدهند و یا عبارت دیگر به آنها شکل یا حالت میبخشند. اگر دو مفهوم یکی انتزاعی و دیگری ملموس در شکل یا حالت اولیه مشترک باشد، درک شباهت‌های ساختاری قطعی میان آن دو فراهم میشود» (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸). لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) دسته‌ای دیگر از استعاره‌ها را با عنوان استعاره‌های تصویری^۴ متناظر قرار دادند که «در آن یک پدیده را بر مبنای پدیده‌های دیگر براساس ویژگی‌های ادراکی مشترکشان بازنمود میکنند. بنابر نظر کووچش، زبان شعر سرشار از استعاره‌های مفهومی است که براساس تصویر ساخته شده است؛ اما مبنای طرح‌واره‌ای ندارد. استعاره‌های تصویری برخلاف سه نوع استعاره دیگر، شناخت را ساختاربندی نمیکند؛ بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویر دیگر است» (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). ساختار ذهن انسان بگونه‌ای است که از مفاهیم ملموس، عینی و شناخته‌شده برای شناخت حوزه‌های ذهنی، انتزاعی و کمترشناخته‌شده استفاده مینماید؛ از اینرو در استعاره مفهومی، استعاره دیگر ماهیتی زبانی ندارد. از باب نمونه اگر عبارت «غم آتش است» را بعنوان استعاره در نظر بگیریم، عبارتی چون «دلم میسوزد»، «دلم آتش گرفته است»، «جگرم آتش گرفته است»، «دلم برایش کباب است» از دیگر نمونه‌های کاربردی و متعارف این استعاره در زبان است؛ اما هنگامی که شاعری مثل سعدی یک عبارت را بکار میبرد مانند «به دود دل خود خلق را سوزاندن» درحقیقت با توجه و تمرکز بر جزئی از حوزه مفهومی آتش مانند دود که کمتر به آن دقت شده است، یک عبارت استعاری تازه «دود دل» را ساخته یا با استفاده هم‌زمان از چند استعاره شناخته‌شده و متعارف مانند «دل، زمین است» و «دل، ظرف کینه است» عبارتی تازه مانند «نیاشند در هیچ دل تخم کین را» ایجاد مینمایند (← قادری، ۱۳۹۲: صص ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷).

فرایند تأکیدی و برجسته‌سازی^۵ در زبان استعاری

در فرایند ساختن یک استعاره، جنبه‌ای خاص از آن میتواند مورد تأکید بیشتر گوینده قرار گیرد و درحقیقت «برجسته» شود و یا جنبه‌هایی از آن پنهان گردد. از اینرو لیکاف فرایند برجسته‌سازی و پنهان‌سازی^۶ را در زبان استعاری مورد توجه قرار داده است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۷). «لیکاف برای توضیح این دو مفهوم مثالی از جنگ آمریکا علیه عراق میزند «ملت یک فرد است» [جمله‌ای استعاری]، از استعاره‌هایی بود که برای مخاطبان

1. Structure.

2. Orientation.

3. Ontological.

4. Image Metaphors.

5. Highlighting.

6. Hiding.

آمریکایی تبلیغ میشد و بر همین اساس به آنها القا میشد که صدام ظالم است و ملت عراق هم یک فرد است؛ بنابراین ریختن بمبها بر سر مردم بیگناه عراق اشکال ندارد. آن بخشی که به نظر لیکاف در این استعاره نادیده گرفته شده بود، هزاران بمبی بود که در روز نخست جنگ بر سر مردم عراق افکنده شد، نه بر سر یک فرد که صدام حسین باشد» (شهری، ۱۳۹۱: ۷۳). از اینرو در این مثال، قدرت سبب پنهان‌سازی در فرایند استعاری زبان شده است.

حوزه مبدأ^۱ و مقصد^۲: در یک استعاره بصورت کلی دو حوزه مبدأ و مقصد را میتوان متصور شد. مثلاً زمانی که میگوییم «سرو» و مرادمان قد است، «قد» قلمرو مبدأ و «سرو»، قلمرو مقصد است. درحقیقت حوزه مبدأ اغلب مفهومی ملموس که با تجارب فیزیکی یا امور عینی مرتبط هستند را در بر میگیرد و از این لحاظ ادراک آن آسان است؛ اما حوزه مقصد غالباً یک مفهوم ذهنی و انتزاعی است که درک و دریافت آن نسبتاً دشوارتر خواهد بود. در تفکر استعاری، حوزه مبدأ یا مفهوم عینی و ملموس به مخاطب (شنونده یا خواننده) کمک مینماید تا ادراک روشنتری از حوزه مقصد یا مفهوم ذهنی و انتزاعی بدست آورد.

استعاره‌های مفهومی عشق در غزلیات سعدی

عشق یکی از بنیادیترین عواطف بشری است که مانند دیگر استعاره‌ها برای بشر قابل درک و دریافتند. بشر این مفاهیم ذهنی و انتزاعی را از طریق ایجاد تناظرهایی میان این مفاهیم انتزاعی و حوزه‌های ملموستر، درک مینماید. اگرچه میتوان «عشق» را مفهومی فراگیر و انسانی دانست، آشکار است که تجارب، دانش و آگاهیهای هر شخصی از پدیده‌های اطراف و مفاهیم، تفاوت‌های زیادی ایجاد مینماید؛ این تفاوتها سبب شکل‌گیری پایه‌های معنایی - استعاری متفاوت و در نتیجه ایجاد و ساخت استعاره‌های گوناگون و مختلف میشود.

عشق موردنظر سعدی عشقی کاملاً اخلاقی است که بقول زرین کوب در آن خبری از خودپرستی نیست (۱۳۹۱: ۱۷۲). عشق بنمایه و جان اصلی کلام سعدی است. سعدی عاشقی نالان و زار نیست و نقش عاشق آزرده در کلام او چندان دیده نمیشود، بلکه برعکس عشق او در عین صراحت و بی‌پروایی رنگ‌وبویی خالصانه، مقدس و سرشار از حس زندگی دارد. عشق، جان کلام سعدی است که تمام هستی‌شناسی او را دربرمیگیرد.

اگر این نظریه را که آفرینش ادبی از طریق خلق جهانهای ممکن ایجاد میشود بپذیریم، پس بناچار باید بپذیریم که جهانهای ممکن برای یک شاعر، نویسنده یا هنرمند حاصل انتخاب و درک وی از جهان پیرامون و ترکیب آن با فضای ادراکی خویش است و این یعنی آنکه خالق یک اثر هنری یا ادبی برای ساخت جهان غیرواقعی اما ممکن در منطق و ذهن خویش به انتخابها و ترکیبهایی بر مبنای تجارب خویش از جهان واقعی دست میزند (← صفوی، ۱۳۸۳: ۵۱۲). از اینرو در بررسی و تحلیل یک شعر باید به دنیای خیالی و ممکن شاعر، انتخابها و ترکیبهای او توجه نمود تا بتوان به شیوه جامعی از نقد و ارزیابی با بررسی تمام عوامل دخیل در خلق متن ادبی، دست یافت. در پژوهش حاضر جهت دستیابی به پاسخی برای پرسش جستار پیش رو با دو دسته داده مواجه هستیم: نخست اطلاعاتی که از کتب و منابع معتبر پیرامون شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فردی شاعر (سعدی) در هنگام خلق اثر به دست آورده‌ایم و دوم داده‌ها و اطلاعاتی که حاصل بررسی استعاره‌ها در غزل سعدی است. درخصوص

1. Source domain.

2. Target domain.

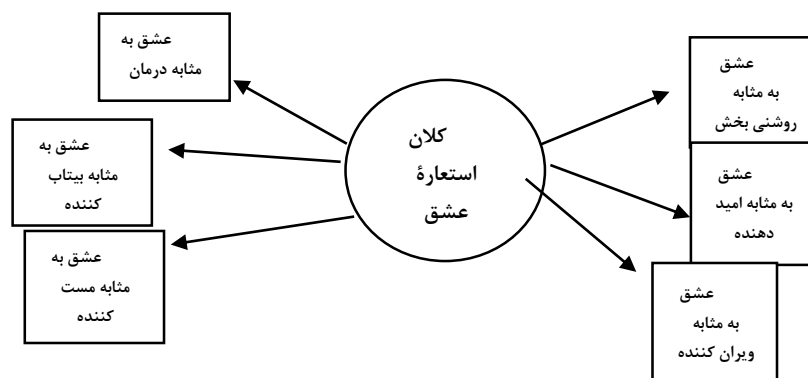
شرایط فردی و اجتماعی زندگانی سعدی با توجه به منابع و کتب معتبری که پیرامون عصر و زندگانی این شاعر وجود دارد میتوان به چند نکته اساسی اشاره نمود:

الف) نخستین نکته پیرامون شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر سعدی؛ اینکه دوران زندگانی وی مقارن بود با حمله مغول، جنگ، غارت و ترس از کشته‌شدن، بی‌اعتمادی به حاکمان، فقر، فساد و بیعدالتی را میتوان ازجمله رهاوردهای اصلی حمله مغول برای مردم ایران و نیز روزگار سعدی بشمار آورد.

ب) زیرکی، کاردانی و درایت حاکمان محلی فارس (اتابکان فارس) در حفظ امنیت این خطه، بویژه تلاشهای اتابک سعدبن زنگی و فرزندش ابوبکر سعد زنگی در پی قبول پرداخت خراج به مغولان، تا حدودی اوضاع فارس را ایمن نگاه داشته بود. ازاینرو میتوان منطقه فارس و شهر شیراز را در مقایسه با سایر شهرهای پرآشوب ایران در آن زمان، دارای آرامش، زیبایی و اندک رفاه نسبی تصور نمود.

ج) کتب مقام علمی و معنوی و عقلیات سعدی، فراگیری قرآن، صرف و نحو عربی، آشنایی با فقه، عرفان و معاشرت با فرهنگهای گوناگون که به احتمال بسیار زیاد محصول سفرهای سعدی بوده است. جهانبینی و وسعت مشرب فراوانی به این شاعر بخشیده بود تا جایی که وی در زمان خویش از احترام و پذیرش اجتماعی برخوردار بود و به گواه آثارش؛ «رقعت منشآت او را مثل کاغذ زر میبردند» (← زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۲۰۴؛ ضیا، ۱۳۹۲: صص ۷۱ - ۹۰). در بررسی داده، دوازده غزل از سعدی که چیزی در حدود دو درصد از کل غزلیات این شاعر را در بر میگیرد، در جداول زیر ارائه میشود.

کلان‌استعاره عشق در غزلیات سعدی



از بر یار آمده‌ای مرحبا
(غزلیات سعدی: ۲۲)

۱.۱ ای نفس خرم باد صبا

مصرع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
ای نفس خرم باد صبا	عشق معطر و خوشبوکننده است	معطرکننده خوشبوکنند	با عشق ورزیدن به معشوق همه‌چیز را زیبا حس میکنند.

قافله شب چه شنیدی ز صبح	عشق وصل کننده و روشنی بخش است	وصل کننده روشنی بخش	شاعر وصال معشوق را به صبح مانند کرده و دوری و جدایی از وی را به شب تاریک
بر سر خشم است هنوز آن حریف	عشق متغیر است شاد یا غمگین راضی یا خشمگین	متحول کند ه رضایتمند خشمگین ک نده	شاعر علت سخن نگفتن معشوق را هم میتواند به خشمگین بودن و هم رضایتمند بودن او نسبت دهد که در هر صورت لذت بخش است.
از در صلح آمده‌ای یا خلاف		آرامش دهند ه ناسازگار امیددهنده	شاعر عشق را هم مایه آرامش و هم عامل ناسازگاری و درعین حال امیددهنده و ناامیدکننده قلمداد میکند.
لیکن اگر دور وصالی بود	عشق حیات دهنده و مایه زندگی است	حیات دهنده جان بخش	عشق به معشوق و رسیدن به او و صلح و آشتی کردن با او تمام سختیها را به فراموشی میسپارد.
تا به گریبان نرسد دست مرگ	معشوق را ترک کردن محال و غیر ممکن است	همیشگی سرزنده بودن	شاعر دست برداشتن از عشق را امری محال میدانند.
دوست نباشد به حقیقت که او	عشق بلا و گرفتاری به همراه دارد	بلا گرفتاری	عاشق واقعی تمام گرفتاریهای راه عشق را به فراموشی میسپارد.
خستگی اندر طلبت راحت است	عشق مایه امیدواری و داروی درد است	درمان کننده امیددهنده	با عشق تمام دردها و سختیهای در راه رسیدن به معشوق برطرف میشوند.
سر نتوانم که برآرم چو چنگ	عشق دارای فراز و نشیب و سختی است	کشنده دردناک	شاعر در راه رسیدن به عشق تمام سختیها را تحمل میکند
هر سحر از عشق دمی میزنم	دم زدن از عشق و آشکار کردن آن	برملا کننده آشکار کننده	عشق اگرچه ابتدا پنهان باشد، سپس آشکار و برملا خواهد شد.
قصه دردم همه عالم گرفت و فراگیر است	داستان عشق همه گیر و فراگیر است	فراگیرنده	شاعر عاشقی را داستانی فراگیر میداند که در کل آفاق پراکنده و آشکار میشود.

۲: روی تو خوش مینماید آینه ما کآینه پاکیزه است و روی تو زیبا (ص ۲۴)

مصراع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
روی تو خوش مینماید آینه ما	عشق باعث زیبایی میشود و پاکیزه‌کننده و صاف‌کننده است	زیباکننده پاکیزه‌کننده	شاعر وجود عشق را باعث زیبایی و پاکیزه کردن روح میدانند.
چون می روشن در آینه صافی	عشق باعث زیبایی و نیکویی میشود.	نمایان‌کننده	شاعر عشق را باعث خصلتهای زیبا و نیکو میدانند که با تجلی عشق بیشتر آشکار میشوند
هر که دمی با تو بود یا قدمی رفت	عشق بی‌تاب و بی‌قرار کننده است.	بی‌قرارکننده بی‌تاب‌کننده	شاعر عشق را عجین شده با بی‌قراری و بی‌تابی میدانند.
صید بیابان سر از کمند بپچید	مشتاخانه در بند عشق رفتن و مشتاق و آگاهانه عاشق شدن	کمند ریسمان	شاعر عشق را آنقدر ارزشمند میدانند که فرد عاشق با اشتیاق به دام آن گرفتار میشود.
طاير مسکين که مهر بست به جایی	دل بستن و عاشق شدن و از خود گذشتن در راه عشق	جان باختن شیفته شدن	عاشق به معشوق دل ميبندد و تا پای جان به او عشق میورزد. عاشق در راه عشق جان میدهد.
غيرتم آيد شکايت از تو به هر کس	عاشق شدن با تمام وجود	درمان‌کننده	شاعر وجود عشق حقیقی را دارو و درمان دردها میدانند. عشق به معشوق چنان است که عاشق حاضر نیست از درد عشقش شکوه کند و یا درمان آن را از طبیب بخواهد.
برخی جانت شوم که شمع افق را	پیشمرگ و فدا شدن عاشق	روشن‌کننده نورانی‌کننده	عاشق آنقدر در وجود معشوق غرق شده که حاضر است خودش را فدای عشق کند تا معشوق محفوظ بماند.
گر تو شکرخنده آستین نفشانی	شیرینی و حلاوت عشق و سخن گفتن از عشق	حلاوت‌بخش شیرین‌کننده	شاعر سخنان شیرین معشوق را تحسین میکند.
لعبت شیرین اگر ترش ننشیند	عشق‌بازی شیرین و ترش	طمع‌کار متضاد	شاعر عشق را عنصری متضاد دانسته است که گاهی شیرین و گاهی هم تلخ است.
مرد تماشای باغ حسن تو سعدی است	عشق زندگی و زیبایی است	غارت‌کننده	عشق برای عاشق مایه حیات و زیبایی است.

۳. هزار عهد بکردم که گرد عشق نگردم

همی برابرم آید خیال روی تو هر دم (ص ۶۰۲)

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
شاعر عشق را امری مخاطره‌آمیز و گناه میداند که نباید به آن بپردازد.	حرام، گناه	عشق حرام و گناه است	هزار عهد بکردم که گرد عشق نگردم
عشق را چون رازی میداند که نباید آن را بازگو کرد.	راز	عشق راز است	نخواستیم که بگویم حدیث عشق و چه حاجت
شاعر عشق را سببی میداند که قرار از عاشق میبرد.	بیقراری	عشق بیقراری است	به گلبنی برسیدم مجال صبر ندیدم
عشق سبب بیقراری است.	بیقراری	عشق دردآور است	گلی تمام نچیدم هزار خار بخوردم

۴. سخت به ذوق میدهد باد ز بوستان نشان

صبح دمید و روز شد خیز و چراغ وانشان (ص ۷۲۲)

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
عشق به سبب حالتی که دارد و عاشق را از خود بیخود میکند در نظر شاعر، عشق همچون می و باده تصور شده است.	ماده سکرآور	عشق سکرآور است	گر همه خلق را چو من بی دل و مست میکنی
شاعر در انضمام تشبیهی تفضیلی، عشق را به خمر تشبیه کرده و آن را از خمر و شراب بالاتر دانسته که تأثیر بیشتری دارد.	ماده اعتیادآور	عشق خمارکننده است	روی به صالحان نما خمر به زاهدان چشان
شاعر عشق را همچون آتش تصور کرده است.	آتش	عشق آتش است	سوختگان عشق را دود به سقف میروود
عشق هم سبب ریخته شدن خون شاعر میشود و هم او را	خونریز درد	عشق خونریز است عشق درد است	تیغ به خفیه میخورم آه نهفته میکنم

زار و اندوهگین میسازد پس عشق درداور و رنج‌آور است.			
عشق، عاشق را به هر مقصودی که بخواهد میکشاند.	از خود بیخودکننده راهبر	عشق بیخودکننده است. عشق راهبر است	چون نروم که بیخودم شوق همی برد کشان
عشق با مرارتی که به همراه دارد عاشق را پیر میکند.	پیرکننده	عشق پیرکننده است	موی سپید میکند چشم سیاه اکدشان
شاعر عشق را بواسطه لذتی که دارد همچون بهشت تصور کرده است.	بهشت	عشق بهشت است	بوی بهشت میدهد ما به عذاب در گرو

۵. شب فراق نخواهم دواج دیبا را که شب دراز بود خوابگاه تنها را (ص ۲۸)

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
شاعر، روزگارِ عاشق تنها و دور از معشوق را به شب طولانی و دراز مانند کرده است.	دراز بودن طولانی بودن	عشق به معشوق در اولویت قرار داشتن	شب فراق نخواهم دواج دیبا را
حال عاشق دیوانه را فقط فرد عاقل میتواند درک کند.	ناشکیباکننده بیقرارکننده	عاشق شدن و دل سپردن	ز دست رفتن دیوانه عاقلان دانند
معشوق از هر زیبایی زیباتر و باارزشر است.	بالابرنده اعتباردهنده	عشق بالابرنده است و باعث زیبایی میشود.	تو آن درخت گلی که اعتدال قامت تو
عاشق در برابر خواسته‌های معشوق تسلیم میشود تا موجبات شادی وی مهیا شود.	مخالفت نکردن تسلیم شدن	تسلیم شدن در برابر عشق	دگر به هرچه تو گویی مخالفت نکنم
عشق همچون نوری تصور شده است که عاشقان را در یک محفل جمع میکند.	روشن‌کننده آرام‌بخش	عشق روشن‌کننده و جلادهنده	شبی و شمعی و جمعی چه خوش بود تا روز
تمام کارهای معشوق زبینه است؛ در قانون عشق، معشوق را بخاطر قتل عمدی عاشق مؤاخذه نمیکنند.	سوزنده گدازنده	عشق سوزوگداز است	من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق

۶. اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمیشود ما را (ص ۲۷)

مصراع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
تو را در آینه دیدن جمال طلعت خویش	عشق بیتاب‌کننده و ناشکیباکننده است	بیتاب‌کننده ناشکیباکننده ده	عاشق بدلیل دوری از معشوق بیتاب و ناشکیبا است.
شمایلی که در اوصاف حسن ترکیبش	قاصر بودن زبان از بیان عشق	الکن بودن قاصر بودن	شاعر، معشوق را آنقدر زیبا میبیند که با هیچ زبانی نمیتواند زیباییها و خوبیهای او را بیان کند.
که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد	عشق زیباست و باعث زیبایی میشود	زیبنده	دیدن روی معشوق و عشق ورزیدن به او باعث زیبایی میشود.
کسی ملامت وامق کند به نادانی	واقف نبودن به عشق و عاشقی	بیخبری نادانی	وجود عشق را فرد عاشق فقط میتواند درک کند. آنکه عاشق نیست از آن بیخبر است.
گرفتم آتش پنهان خیر نمیداری	عشق با سوزوگداز است	سوزنده	عشق را هرچند پنهان کنی، در نهایت آشکار میشود.
نگفتمت که به یغما رود دلت سعدی	عاشق شدن و دلدادگی غارت شدن است.	تاراج‌کننده غارت‌کننده	عاشق شدن و دلدادگی به معشوق باعث به یغما رفتن دل میشود.
هنوز با همه دردم امید درمان است	عشق دردی طولانی اما درمانگر است	مداواکننده درمان‌کننده	شاعر عشق را درمان‌کننده و مداواکننده میداند.

۷. پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را (همان، ۳۰)

مصراع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را	عشق شکننده عهد و پیمان است بیوفاست	بیوفا پیمان‌شکن	عاشق با وجود اینکه عهدشکنی و بیوفایی دیده است، همچنان بر سر عهد خود باقی مانده و در وفای به عهد اهتمام دارد.
قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد	واقف نبودن به ارزش عشق	پیمان‌شکن	کسی که قیمت و ارزش عشق را نداند، در راه رسیدن به معشوق صادقانه عمل نمیکند.
گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی	عشق برتر از همه چیز و در اولویت قرار گرفتن	والا ارزشمند	شاعر عشق‌ورزی را در اولویت قرار داده و آن را بر همه عالم ترجیح میدهد.

باور از مات نباشد تو در آینه نگه کن	عشق عین بلا و گرفتارکننده است	بلا گرفتاری	شاعر معشوق را چنان زیبا می‌پندارد که نگاه غیرمستقیم به او هم گرفتار شدن را بدنبال دارد.
از سر زلف عروسان چمن دست بدارد	عشق لمس‌کننده و سیال است	لمس‌کننده سیال	هیچ چیز به اندازه معشوق و زلف او برای عاشق بارزش نیست.
سر انگشت تحیر بگزد عقل به دندان	شگفت‌زده شدن و مات کردن توسط عشق	مبهوت‌کننده مات‌کننده شگفت‌زده‌کننده	عاشق با دیدن معشوق آنگونه با تأمل به او مینگرد که از زیبایی او حیران میشود؛ زیرا معشوق را زیباتر از هر زیبایی می‌بیند.
آرزو میکنم شمع صفت پیش وجودت	بیقدر کردن و فدا شدن بخاطر عشق	بی‌خودکننده ایثارکننده	عاشق خود را در برابر معشوق بی‌ارزش میدانند.

۸. هزار سختی اگر بر من آید آسان است که دوستی و ارادت هزار چندانست (همان، ۱۳۰)

مصرع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
و گر تو داغ نهی داغ نیست درمان است	عشق دارو و درمان است	شفادهنده درمان‌کننده	عشق اگر به عاشق گزند و آسیب برساند مثل درمان و دارو برای او التیام‌بخش است
نه آبروی که گر خون دل بخواهی ریخت	عشق خونریز است. گشوده است	خونریز گشوده	عاشق همه چیز را در رضایت معشوق میداند و زندگی را بدون او نمی‌خواهد.
محافظت نکنم آن کنم که فرمان است	عشق رام و مطیع‌کننده	فرمانبر مطیع	عاشق در هر حالت مطیع و فرمانبر معشوق است.
که در کنار تو خسبد چرا پریشان است	عشق راحت و آرام‌بخش است	راحت و آرام‌بخش	پریشانی در مقابل آرام و راحتی قرار گرفته است به هنگام خوابیدن راحت و زلف پریشان
جماعتی که ندانند حظ روحانی	عشق باعث لذت میشود	لذت‌بخش	خیال معشوق برای عاشق لذت‌بخش است.

۹. از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی کزین جهان به جهان دگر شدم (ص ۶۰۰).

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
شاعر با عاشق شدن خود در جهان دگرگونی و تحول ایجاد میکند.	دگرگون کنن ده متحول کنند ه	عشق متحول کننده و دگرگون کننده است	از در درآمدی و من از خود به در شدم
شاعر با عاشق شدن، از جهان مادی به جهان معنوی رفته و زندگی دوباره شروع میکند. عشق هم گشوده و هم زندگی بخش است.	روشن کننده نورانی کننده ترفیع دهنده	عشق نورانی و روشن کننده و بالا برنده است	مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
عاشق درد و رنج در راه رسیدن به معشوق را لازمه عشق میداند.	درد و رنج	عشق با درد همراه است	گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق
عاشق به هنگام هجر و دوری از معشوق ناتوان میشود.	ضعیف کننده ناتوان کننده	عشق ضعیف کننده و ناتوان کننده است	دستم نداد قوت رفتن به پیش یار
عاشق با دیدن معشوق چشمش روشن میشود.	بینا کننده	عشق بینا کننده است	کاول نظر به دیدن او دیده‌ور شدم
نگاه معشوق کمندی است که عاشق را اسیر میکند؛ عشق اسارت است.	اسارت بردگی	عشق اسارت و بردگی است	من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
به نظر شاعر، مردم عشق را نوعی بیماری میدانند؛ اما شاعر عشق را کیمیا میداند.	بیماری	عشق بیماری است	گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد؟
با عشق وجود بی‌ارزش مانند مس او به طلای باارزش تبدیل شده است.	ارزش کیمیا	عشق باارزش و کیمیاست	اکسیر عشق بر مسم افتاد وزر شدم

۱۰. امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم خواب در روضه رضوان نکند اهل نعیم (ص ۶۷۸).

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
شاعر عشق را بسبب برانگیختگی شور و اشتیاق در دل عاشق، بی‌خواب‌کننده و هوشیارکننده میدانند.	بی‌خواب-کننده	عشق بی‌خواب‌کننده است	امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم
عشق همچون بهشت و برتر از آن تصور میشود.	بهشت	عشق بهشت است	خواب در روضه رضوان نکند اهل نعیم
عشق بمتابه گناه تصور شده است	گناه	عشق گناه است	توبه گویندم از اندیشه معشوق بکن
ترک واجب گناه محسوب میشود	واجب است	عشق واجب است	هرگز این توبه نباشد که گناهیست عظیم
عاشق در طلب معشوق به تقاضای وصل مینشیند.	زمین‌گیرکننده	عشق زمین‌گیرکننده است	که بخواهیم نشستن به در دوست مقیم
عشق به غم و آتش تشبیه شده است.	غم آتش	عشق غم و آتش است	ای برادر غم عشق آتش نمرود انگار
عشق قدرت احیا کردن وجود بیجان عاشق را دارد	زندگی‌بخش	عشق زندگی‌بخش است	مرده از خاک لحد رقص کنان برخیزد
بی‌عشق شاعر به چیزی امیدوار نیست	شجاعت‌بخش	عشق شجاعت‌بخش است	دیگر از هرچه جهانم نه امید است و نه بیم
عشق با پالودن وجود عاشق از غیر، مقدس است	مقدس	عشق مقدس است	پیش تسبیح ملائک نرود دیو رجیم

۱۱. سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست (ص ۱۰۴).

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
عشق بسبب آنکه عاشق را گرفتار میکند همچون دام تصور شده است	دام	عشق دام است	سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
عشق همچون اتفاق و حادثه تصور شده است	اتفاق حادثه	عشق اتفاق است	هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجرا است
عاشق از کشته شدن باکی ندارد.	خونریز و ارزشمند	عشق خونریز و بسیار ارزشمند است	دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست
عشق عقل و صبر را از بین میبرد	بیقراری	عشق بیقراری است	عقل گرفتار عشق صبر زیون هواست
عشق به کمند صیادان مانند شده است	کمند، ریسمان	عشق کمند است	دلشده پایبند گردن جان در کمند
صلابت و هیبت عشق جرئت عاشق را ذایل میکند	ترس آور جرئت گیر	عشق ترس آور است جرئت گیر است	زهره گفتار نه کاین چه سبب وان چراست
عشق همچون فرمانروایی قدرتمند در دل عاشق او را به تسلیم محض شدن وادار میکند	فرمانروا	عشق فرمانروا	مالک ملک وجود حاکم رد و قبول

۱۲. مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست (همان، ۱۹۰).

توضیحات	نام نگاشت	استعاره مفهومی	مصراع
چون هدف شاعر رسیدن به معشوق است پس معشوق را مقصد به حساب می آورد	مقصد	معشوق مقصد است	مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست

چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم	عشق دام و بند است	دام، بند	عاشق از افتادن به دام عشق راضی است
هنوز مهر تو باشد در استخوان ای دوست	عشق سیال و جاری است	سیال و متحرک	عشق در تمام وجود معشوق جاری است
که گفت سعدی از آسیب عشق بگریزد؟	عشق آسیب‌زننده و صدمه‌زننده است	صدمه‌زنند ه آسیب‌زنند ه	عاشق گزند و آسیب عشق را به جان می‌خرد و از آن لذت میبرد
ز دوستی نکنم توبه همچنان ای دوست	عشق گناه و معصیت است	گناه معصیت	عشق همپای معصیت است

۱۳. ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن وانگه بده اصحاب را (ص ۳۴).

مصراع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را	عشق باده‌ای مست‌کننده است	مست-کننده سیراب-کننده	عاشق خود را بی‌نهایت به شراب عشق محتاج میداند
من نیز چشم از خواب خوش بر نمی‌کردم پیش از این	شیفتگی و آشفتگی	شیفته‌کننده آشفته‌کننده	دیدن معشوق حتی در خواب هم برای عاشق آشفتگی و شیفتگی بدنبال دارد
هر پارسا را کان صنم در پیش مسجد بگذرد	عشق باطل‌کننده عبادت	باطل-کننده	معشوق زیبارویی است که هر کس او را ببیند، هرچند عابد و پارسا، به او عشق می‌ورزد و با عشق‌ورزی عبادتش را بی‌اثر میکند.
من صید وحشی نیستم در بند جان خویشتن	عشق صیاد و شکارکننده و همچنین اسیر و گرفتارکننده است	صیدکننده گرفتارکننده ده	عاشق آنقدر پذیرای عشق به معشوق است که در مقابل تیر عشق او هم فرار نمی‌کند
مقدار یار همنفس چون من نداند هیچکس	عشق قیمتی و باارزش است	ارزش-دهنده بهادنده	عاشق ارزش و اعتبار هر چیزی را با معیار یار و معشوق خود می‌سنجد.

۱۴. وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را ساقی بیار آن جام می مطرب بزن آن ساز را (همان، ۳۹).

مصرع	استعاره مفهومی	نام نگاشت	توضیحات
وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را	عشق شادی‌افزا است	شادی‌افزا	شور عشق‌ورزی وقت عاشق را خوش میکند
امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است	عشق روشن‌کننده و نوربخش است	نوربخش روشن‌کننده	وجود معشوق برای عاشق نورانی و روشنی‌بخش است
چشمان ترک و ابروان هریک به ناوک میزنند	عشق تیرانداز است	کشنده	معشوق به ناوک مژگان، عاشق را از پای درمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

نظریه استعاره مفهومی که در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی مطرح گردید، بر این اندیشه استوار است که استعاره بر اثر یکی از عملکردهای ذهنی انسان شکل می‌گیرد و برخلاف دیدگاه سنتی در خصوص استعاره، حوزه کارکرد آن نه در سطح زبان بلکه اندیشه و ذهن انسان است. مطالعه و بررسی حوزه‌های مختلف مفهوم «عشق» بر اساس استعاره مفهومی در این پژوهش نشان می‌دهد که سعدی از خوشه‌های تصویری عشق بخوبی بهره گرفته است. ذهن سعدی از مفهوم عشق در بافتهای متفاوت و با اهداف مختلفی بهره برده است. به این معنا که گاه عشق برای او روشنی‌بخش است و گاه ویرانگر. در غزلی با توجه به شرایط و زمینه‌های آن، از عشق برای رسیدن به کمال بهره میبرد و در غزلی دیگر، این عشق مخاطره‌آمیز و دردسرساز است. یکی از نتایجی که از رهگذر تحلیل و بررسی استعاره مفهومی عشق در غزلیات سعدی حاصل میشود، یافتن انسجام درون‌متنی در غزلهاست که خود در سایه ایده‌ای واحد و انگاره‌ای اولیه یعنی «عشق از جانب خداست» و یک استعاره گسترده یعنی «عشق اساس هستی است» و چندین خرده‌استعاره که جملگی در درون همین کلان‌استعاره‌ها صورت یافته‌اند، محقق میشود؛ این امر خود بر اصالت و خلاقیت هنری متن دلالت دارد. انگاره‌های استعاری در غزلیات سعدی، بستری مناسب جهت تحلیل و تبیین مقوله‌های انتزاعی مورد نظر شاعر است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد استخراج شده است. آقای دکتر مسعود سپهوندی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نازنین بهاروند بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر قاسم صحرايي به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi. Zahra. (2018). "Conceptual metaphor and related semantic clusters in Attar's memoirs" *Research in mystical literature* (Gohar Goya). (2) 12, pp. 146-117.
- Afrashi. Azita et al. (2015). "Conceptual metaphors in Persian: cognitive and morphological analysis". *Journal of Linguistics*. 6 (2). pp. 61-39.
- Golfam. Arsalan and Yousefi Rad. Fatima. (2002). "Linguistics and Metaphor" *Cognitive Science News*. (3) 4, pp. 59-6.
- Haqjoo. Siavash and Eskandari. Saeed. (2014). "Metaphor in the views of Jorjani and Sakaki". *Two quarterly journals of Persian language and literature*. (77) 22, pp. 89-64.
- Hashemi. Venus. (2010). "Study of metaphorical systems of love in five mystical texts based on cognitive metaphorical theory" PhD thesis. Mashhad: Ferdowsi University. pp. 122 - 123.
- Hawks. (1998). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publishing, p.135.
- Jahez. Omar Ibn Bahr. (1412.AH). *Expression and explanation*. Research and commentary by Abdul Salam Mohammad Haroon. Vol. 4. Beirut: Al-Hilal. P.152.
- Jorjani. Abdul Qahir. (1998). *Secrets of rhetoric in the science of expression*. Beirut. Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Lakoff. George and Johnson (1980). *Metaphors we Live by*. Chicago. University of chicago press. pp. 123 124.
- Lakoff. George and Johnson. Mark. (2018). *The metaphors we live with; Attached to the article Contemporary Theory of Metaphor*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi. Second Edition. Tehran: Agah. p. 17-124-123.
- Mohammadi Asyabadi. Ali et al. (2012). "Volumetric schemas and its application in Meybodi mystical language" *Mystical literary researches* (Gohargovia). (2) 6, pp. 162-141.
- Qaderi. Suleiman. (2013). "Metaphor, body and culture: the concept of heart, liver and eyes in Saadi Park" *Literary criticism*. (23) 6, pp.105-123.
- Qorbani Madvani & Zohreh and Aghababaei. Somayeh. (2021). "Comparative analysis of conceptual metaphors in the poems of Forough Farrokhzad and Ghada Al-Saman based on the conceptual field of love" *Literary textual research*. (89) 25, pp. 305-274.
- Safavi. Cyrus. (2000). *Descriptive semantic culture*. Tehran: Contemporary Culture. P. 367.

- Safavi. Cyrus. (2004). From linguistics to literature. Vol.1. Tehran: Surah Mehr. P.512.
- Safavi. Cyrus. (2007). An Introduction to Semantics. Research Institute of Islamic Culture and Art. Tehran: Surah Mehr. P.92.
- Shahri. Bahman. (2012). "Links between Metaphor and Ideology" *Literary Criticism*. No. 19. pp. 76-59.
- Shamisa. Sirus. (2006). Expression. Tehran: Mitra. P.52.
- Zahedi. Seyed Akram et al. (1401). "A Study of the Conceptual Metaphor of Time in Hafez's Poetry and the World of Malek Khatoon" *Scientific Journal of Persian Stylistics and Prose*. (71) 15, pp. 196-173.
- Zarqani. Seyed Mehdi et al. (2013). "Cognitive analysis of love metaphors in Sanai lyric poems" *Literary essays*. No. 183/3. pp. 1-30.
- Zarrinkub, Abdolhosein. (2012). Saadi's Hadith: About Saadi's life and thought. Prepared and arranged by: Jandaghi Ejtema'i. Tehran: Sokhan, pp. 204 and 172.
- Ziya. Movahhed. (2013). Sa'adi. Tehran: Niloufar. pp. 71-90.

فهرست منابع فارسی

- افراشی. آزیتا و همکاران (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیل شناختی و پیکره‌مدار». مجله زبانشناخت. ۶ (۲). صص ۶۱ - ۳۹.
- جاحظ. عمرو بن بحر (۱۴۱۲). البیان و التبیان. به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. ۴ جلد. بیروت: الهلال. ص ۱۵۲.
- الجرجانی. عبدالقاهر (۱۹۹۸). اسرار البلاغه فی علم البیان. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- حق جو. سیاوش و اسکندری. سعید (۱۳۹۳). «استعاره در آرای جرجانی و سکاکی». دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. (۷۷) ۲۲، صص ۸۹ - ۶۴.
- زاهدی. سید اکرم و همکاران (۱۴۰۱). «بررسی استعاره مفهومی زمان در شعر حافظ و جهان ملک خاتون» نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. (۷۱) ۱۵، صص ۱۹۶ - ۱۷۳.
- زرقانی. سید مهدی و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی» جستارهای ادبی. شماره ۱۸۳ / ۳. صص ۳۰ - ۱.
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۹۱). حدیث خوش سعدی: درباره زندگی و اندیشه سعدی. تهیه و تنظیم: کمال اجتماعی جندقی. تهران: سخن، ص ۲۰۴ و ۱۷۲.
- شمیسا. سیروس (۱۳۸۵). بیان. تهران: میترا. ص ۵۲.
- شهری. بهمن (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی» نقد ادبی. شماره ۱۹. صص ۷۶ - ۵۹.
- صفوی. کوروش (۱۳۷۹). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر. ص ۳۶۷.
- صفوی. کوروش (۱۳۸۳). از زبانشناسی به ادبیات. جلد یک. تهران: سوره مهر. ص ۵۱۲.
- صفوی. کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران: سوره مهر. ص ۹۲.
- ضیاء. موحد (۱۳۹۲). سعدی. تهران: نیلوفر. صص ۹۰ - ۷۱.
- عباسی. زهرا (۱۳۹۷). «استعاره مفهومی و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار» پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا). (۲) ۱۲، صص ۱۴۶ - ۱۱۷.
- قادری. سلیمان (۱۳۹۲). «استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم دل و جگر و چشم در بوستان سعدی» نقد ادبی. (۲۳) ۶، صص ۱۰۵-۱۲۳.

قربانی مادوانی زهره و آقابابایی. سمیه (۱۴۰۰). «تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق» متن‌پژوهی ادبی. (۸۹) ۲۵، صص ۳۰۵ - ۲۷۴.

گلفام. ارسلان و یوسفی راد. فاطمه (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی و استعاره» تازه‌های علوم شناختی. (۳) ۴، صص ۵۹ - ۶.

لیکاف. جورج و جانسون. مارک (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم؛ به پیوست مقاله نظریه معاصر استعاره. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. ویراست دوم. تهران: آگاه. صص ۱۷ - ۱۲۴ - ۱۲۳.

محمدی آسیابادی. علی و همکاران (۱۳۹۱). «طرحواره‌های حجمی و کاربرد آن در زبان عرفانی میبدی» پژوهش‌های ادبی عرفانی (گوهرگویا). (۲) ۶، صص ۱۶۲ - ۱۴۱.

هاشمی. زهره (۱۳۸۹). «بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی براساس نظریه استعاره شناختی» رساله دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

هاوکس. ت (۱۳۷۷). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز. ص ۱۳۵.

Lakoff. George and Johnson (1980). *Metaphors we Live by*. Chicago. University of chicago press. pp. 123 124.

معرفی نویسندگان

نازنین بهاروند: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

(Email: Nazaninbaharvand1394@gmail.com)

مسعود سپهوندی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

(Email: s.sepahvandi@khoiau.ac.ir: نویسنده مسئول)

قاسم صحرای: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: Gasem.sahrai@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Nazanin Baharvand: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

(Email: Nazaninbaharvand1394@gmail.com)

Masood Sepahvandi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

(Email: s.sepahvandi@khoiau.ac.ir : Responsible author)

Ghasem Sahraei: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

(Email: Gasem.sahrai@yahoo.com)